

یادداشت

هوش مصنوعی و تحولات در صنعت چاپ



بابک عابدین

رئیس اتحادیه چاپخانه داران تهران

یکی از مهم‌ترین مباحث روز در حوزه تجارت، صنعت و تولید در جهان، پدیده هوش مصنوعی (AI) است؛ فناوری بی نظیری که به سرعت در حال تغییر شیوه‌های مدیریت، تولید، تصمیم‌گیری، بازاریابی و رقابت در صنایع مختلف است. به واقع، تنها پدیده‌ای که می‌توان از نظر میزان اثرگذاری با هوش مصنوعی مقایسه کرد، ظهور اینترنت و انقلاب دات‌کام در دهه پایانی قرن بیستم است. با این تفاوت که هوش مصنوعی می‌تواند تأثیری به مراتب گسترده‌تر، عمیق‌تر و سریع‌تر بر اقتصاد، صنعت و زندگی بشر داشته باشد. امروز دیگر این موضوع یک انتخاب نیست، اگر نتوانیم بر موج این تحول بزرگ سوار شویم و آن را در خدمت کوبنده آن عقب خواهیم ماند و قدرت رقابت خود را از دست خواهیم داد. بررسی‌های صنعتی و گزارش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که کاربرد هوش مصنوعی در صنعت چاپ و بسته‌بندی از مرحله آزمایش و بررسی عبور کرده و وارد فاز بهره‌برداری عملیاتی شده است. امروزه از این فناوری در حوزه‌هایی نظیر برآورد و قیمت‌گذاری، برنامه‌ریزی و زمان‌بندی تولید، نگهداری و تعمیرات پیش‌گیرانه، اتوماسیون گردش کار، تبلیغات و بازاریابی، یکپارچه‌سازی سیستم‌های ERP، کنترل کیفیت، مدیریت زنجیره تأمین، تحلیل بازار و خدمات مشتریان استفاده می‌شود. در عین حال، یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که هوش مصنوعی در آن تحول چشمگیری ایجاد کرده، طراحی گرافیک و توسعه ایده‌های خلاقانه است. برخلاف تصور برخی افراد، هوش مصنوعی جایگزین طراحان خلاق نخواهد شد، بلکه به ابزاری قدرتمند برای پرورش ایده‌ها، توسعه مفاهیم بصری، تولید نمونه‌های اولیه، طراحی بسته‌بندی، خلق تصاویر تبلیغاتی و افزایش سرعت و کیفیت فرآیند طراحی تبدیل شده است. نسل جدید نرم‌افزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی می‌توانند به طراحان کمک کنند تا در مدت زمانی بسیار کوتاه‌تر، گزینه‌های متعدد طراحی را بررسی کرده و ایده‌های خود را به سطحی بالاتر از خلاصه‌های نوآوری برسانند. با این حال، بزرگ‌ترین چالش پیش روی صنایع دیگر صرفاً دسترسی به فناوری نیست؛ بلکه آشنایی با ظرفیت‌های واقعی هوش مصنوعی، دانش پیاده‌سازی، آموزش نیروی انسانی، تدوین استراتژی‌های کاربردی و آمادگی مدیران برای پذیرش این تحول زیربنایی است. در این راستا، پرسش‌های مهمی در ذهن بسیاری از مدیران و فعالان صنعت چاپ و بسته‌بندی مطرح است:

- **هوش مصنوعی واقعاً چیست و چه تعریفی دارد؟**
- **هوش مصنوعی چه چیزهایی نیست و چه انتظارات نادرستی از آن وجود دارد؟**
- **مهم‌ترین روندها و تحولات جهانی در حوزه هوش مصنوعی کدام‌اند؟**
- **صنایع تولیدی پیشرو چگونه از هوش مصنوعی برای افزایش بهره‌وری، کاهش هزینه‌ها و توسعه بازار استفاده می‌کنند؟**
- **هوش مصنوعی چه تأثیری بر طراحی گرافیک، بسته‌بندی، برندینگ و ارتباطات بصری خواهد داشت؟**
- **چگونه می‌توان هوش مصنوعی را در فرآیندهای چاپ، بسته‌بندی، فروش و بازاریابی به کار گرفت؟**
- **صنعت چاپ و بسته‌بندی ایران چگونه می‌تواند از این فرصت برای افزایش رقابت‌پذیری، توسعه صادرات و خلق ارزش افزوده بیشتر بهره‌مند شود؟**
- **شاید مهم‌ترین سوال این باشد که اگر امروز تصمیم به استفاده از هوش مصنوعی بگیرم، فردا صبح از کجا باید شروع کنم و اولین نتایج ملموس آن در کسب‌وکار من چه خواهد بود؟ پاسخ به این پرسش‌ها می‌تواند مسیر حرکت صنعت چاپ و بسته‌بندی کشور را در مواجهه با یکی از بزرگ‌ترین تحولات فناوریانه تاریخ بشر روشن تر سازد؛ تحولی که بدون تردید آینده کسب‌وکارها را در دهه‌های پیش رو تحت تأثیر جدی قرار خواهد داد.**

گزارش

نمایشگاه کتاب ۱۴۰۵ برگزار می‌شود؟

نشست شورای سیاست‌گذاری سی‌وهفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران با محوریت تعیین تکلیف ابعاد اجرایی این رویداد در معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد. در این نشست اعضا به واکاوی روند تصمیم‌گیری‌های پیشین پرداختند. به گزارش ایسنا به نقل از روابط عمومی معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پیش از این و در نشست هفته پایانی فروردین ماه، با توجه به شرایط ویژه کشور، اختلال در فعالیت برخی واحدهای نشر و محدودیت‌های ناشی از فضای جنگ تحمیلی که امکان برنامه‌ریزی فیزیکی را از ناشران سلب کرده بود؛ با تصمیم محسن جوادی – معاون امور فرهنگی و رئیس نمایشگاه – مقرر شد، هفتمین دوره نمایشگاه مجازی کتاب تهران در اردیبهشت ماه برگزار شود؛ ویکردی که با هدف حمایت از «تاب‌آوری صنعت نشر» اتخاذ شد. در این جلسه اعلام شد که معاونت امور فرهنگی و مؤسسه خانه کتاب و ادبیات ایران پیگیر برگزاری نمایشگاه حضوری در سال ۱۴۰۵ هستند. همچنین چهار سازوکار راهبردی به منظور هم‌فکری اعضا و پیش‌بینی مسیر آینده مطرح شد که نخست، برگزاری حضوری نمایشگاه (به همراه پیوست مجازی) در بازه زمانی مهر یا آبان ماه، مشروط به مساعد شدن شرایط کلان بود. دومین سازوکار، برگزاری مجدد نمایشگاه مجازی، هم‌زمان با هفته کتاب، در صورت عدم امکان برپایی نمایشگاه فیزیکی بود. سومین طرح، پیاده‌سازی مدل ترکیبی نام داشت؛ به این شکل که در صورت فراهم شدن امکانات محدود برای بخش‌های حضوری از این روش استفاده شود؛ در آخر نیز درباره برگزاری نمایشگاه با تمرکز بر مخاطبان دانشگاهی و حوزوی صحبت شد.



بدون تردید این حمایت‌ها بسیار مهم بوده‌اند. اما مهم‌تر از خود حمایت مالی، اعتماد نهاد‌های فرهنگی است. وقتی بنیادها و مؤسسات معتبر از پروژه‌ای حمایت می‌کنند، در واقع به آن پروژه اعتبار می‌بخشند و مسیر ارتباط با نویسندگان، ناشران و مؤسسات دیگر هموارتر می‌شود. این اعتماد مسئولیت م‌را هم بیشتر کرده است.

امروز بیشترین دغدغه شما چیست؟

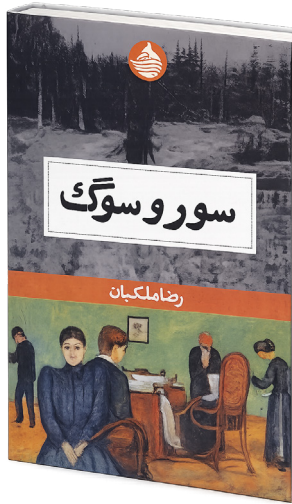
ایجاد یک جریان پایدار، دوست ندارم فعالیت‌هایم به انتشار چند کتاب محدود شود. می‌خواهم شبکه‌ای شکل بگیرد که سال‌ها بعد هم به معرفی ادبیات فارسی در جهان فرانسه‌زبان و معرفی ادبیات فرانسه به فارسی‌زبانان ادامه دهد. اگر روزی بگویند «اوستا» توانسته چند نویسنده، شاعر یا مترجم را به هم معرفی کند و باعث خلق پروژه‌های مشترک شده است، احساس می‌کنم به هدفم نزدیک شده‌ام.

فکر می‌کنید امروز ادبیات چه نقشی در جهان پر تنش ما دارد؟

بیش از همیشه نقش دارد. ادبیات شاید نتواند جنگ‌ها را متوقف کند، اما می‌تواند انسان‌ها را وادار کند یکدیگر را بفهمند. وقتی شعری از فارسی به فرانسه ترجمه می‌شود یا رمانی از فرانسه به فارسی، فقط کلمات جابه‌جا نمی‌شوند؛ تجربه‌های انسانی سفر می‌کنند. و شاید جهان امروز بیش از هر زمان دیگری به همین سفرها نیاز دارد.

و در پایان، آینده را چگونه می‌بینید؟

صادقانه بگویم، احساس می‌کنم تازه در ابتدای راه هستم. پروژه‌های متعددی در دست اجرا دارم؛ از فیلم‌مستندی درباره نویسنده سوئسی میشل لایاتا پروژه‌های تازه ترجمه، انتشار آثار جدید، گسترش فعالیت‌های انجمن «اوستا» و طراحی برنامه‌هایی برای گفت‌وگوی فرهنگی میان فارسی‌زبانان و فرانسه‌زبانان. امیدوارم هر قدمی که برمی‌دارم، سهم کوچکی در نزدیک‌تر شدن این دو جهان ادبی داشته باشد. اگر شعر بتواند پلی بسازد و ترجمه بتواند آن پل را استوارتر کند، احساس می‌کنم مسیر درستی را انتخاب کرده‌ام.



در هم‌گره خورده بود» نشان می‌دهد که نویسنده چگونه از ظرفیت تصویر برای فشرده‌سازی معنا استفاده می‌کند. در چنین لحظاتی، زبان تنها وسیله انتقال اطلاعات نیست؛ خود به تجربه‌ای حسی تبدیل می‌شود. از همین رو، سکوت در این مجموعه فقط یک وضعیت بیرونی نیست؛ بلکه نشانه‌ای از ناتوانی زبان در رساندن کامل تجربه انسانی است. در سطح زیرمتن، مضامینی مانند مرگ، فقدان، عشق، انتظار، خاطره، گناه، شکست ارتباط و حس بیگانگی، همگی به یک پرسش بنیادین بازمی‌گردند: انسان چگونه باید با وضعیت تنهایی خود مواجه شود؟

این پرسش، وجه فلسفی مجموعه را آشکار می‌کند. جهان داستانی سور و سوگ بارها به قلمرو پرسش‌های اگزیستانسیالیستی نزدیک می‌شود؛ پرسش‌هایی درباره معنا، مرگ، آزادی، انتخاب و مسئولیت فردی. شخصیت‌ها اغلب در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که ناچارند نه با یک مسئله بیرونی، بلکه با وضعیت وجودی خود روبه‌رو شوند. با این حال، جهان بینی مجموعه را نمی‌توان صرفاً اگزیستانسیالیستی دانست. در برخی داستان‌ها، حرکت شخصیت‌ها به سوی نوعی خلأ معنایی، بی‌اعتمادی به امکان‌رهایی و مواجهه با جهانی خاموش، آنها را به مرزهای نهاییسم نزدیک می‌کند. اما نویسنده در این نقطه متوقف نمی‌شود. سور و سوگ اثری درباره نفی معنا نیست؛ بلکه اثری درباره بحران معناست. تفاوت این دو، تفاوتی بنیادین است. در واقع، شخصیت‌های این مجموعه در فضای میان امکان معنا و فروپاشی معنا حرکت می‌کنند. آنها نه کاملاً به امید پناه می‌برند و نه به پوچی تسلیم می‌شوند. همین تعلیق است که به داستان‌ها کیفیتی فلسفی می‌بخشد؛ زیرا خواننده را با پاسخ‌های قطعی مواجه نمی‌کند، بلکه او را در موقعیت پرسش قرار می‌دهد.

از تأمل تدریجی تا شوک روایی

یکی از نکات قابل تأمل در سور و سوگ، تنوع شیوه مواجهه داستان‌ها با پایان است. مجموعه از الگوی واحدی برای خاتمه روایت‌ها پیروی نمی‌کند. بخش عمده داستان‌های مجموعه، به ستنی از داستان کوتاه نزدیک‌اند که در آن، اهمیت اصلی در انباشت تدریجی معنا، فضاسازی، شخصیت‌پردازی و شکل‌گیری زیرمتن است، نه در ضربه نهایی. در این داستان‌ها، پایان بیشتر حاصل طبیعی مسیر روایت است؛ نقطه‌ای که مخاطب پس از طی کردن لایه‌های مختلف داستان، به درکی تازه از موقعیت شخصیت‌ها می‌رسد. این شیوه را می‌توان به سنت داستان‌های روان‌شناختی و شخصیت‌محور نزدیک دانست؛ روایتی که در آن، کشف درونی مهم‌تر از افشاکری بیرونی است. اما در برخی داستان‌های مجموعه، نویسنده به سنت دیگری نزدیک می‌شود؛ سنت داستان کوتاه مبتنی بر ضربه

سعیده سیدکابلی در گفت‌وگو با «آرمان‌ملی»:

جهان بیشتر از همیشه به ادبیات نیاز دارد



آرمان‌ملی - محمد صابری: سعیده سادات سیدکابلی (شاعر و مترجم) متولد کابل و فارغ‌التحصیل رشته زبان و ادبیات پارسی-دری از دانشگاه تعلیم و تربیه کابل است. در سال‌های اخیر، شاهد انتشار ترجمه‌های او از زبان فرانسه در بازار کتاب کشورمان بوده‌ام؛ اثری چون «بدرود» اثر آنتوان ژگو، «زندگی دوم اوایلون» اثر گرگور پتان، «رز» اثر فرانک بوییسی، «خدا حافظ سیلک و اشک‌های مادرم» از میشل لایزو «برادران غیرمنظریه‌ما» اثر امین معلوف. تجربه‌ی سفر و مرادوات ادبی اخیر این امکان را برایش ایجاد کرده که انجمنی را تحت عنوان «اوستا» در فرانسه دایر کند که یکی از اهداف بنیادین آن، معرفی آثار و نویسندگان ایرانی به مخاطبان فرانسوی است. سیدکابلی که معتقد است تعامل فرهنگی بر پایه‌ی ادبیات می‌توان نجات‌بخش جهان پر تنش امروز باشد؛ «ادبیات شاید نتواند جنگ‌ها را متوقف کند، اما می‌تواند انسان‌ها را وادار کند یکدیگر را بفهمند.» با او گپ و گفتی را ترتیب دادیم که در ادامه می‌خوانید.

◆ **در سال‌های اخیر فعالیت‌های شما شتاب چشمگیری گرفته است؛ از انتشار کتاب‌های ترجمه تا شعر. از دریافت جوایز بین‌المللی تا تأسیس یک انجمن فرهنگی در فرانسه. اگر بخواهید امروز خودتان را معرفی کنید، چه خواهید گفت؟**
فکر می‌کنم دیگر نمی‌توانم خودم را فقط «مترجم» یا فقط «شاعر» معرفی کنم. امروز بیش از هر چیز، خودم را یک میانجی فرهنگی می‌دانم؛ کسی که تلاش می‌کند میان دو زبان، دو ادبیات و دو جهان پلی بسازد. سال‌هاست که ادبیات فرانسه را به فارسی ترجمه می‌کنم، اما در این مسیر متوجه شدم که جریان ارتباط باید دوطرفه باشد. همان قدر که مخاطب فارسی‌زبان باید با شعر و ادبیات معاصر فرانسه آشنا شود، مخاطب فرانسوی هم حق دارد ادبیات امروز ایران را بشناسد. همه فعالیت‌های اخیرم، از ترجمه و شعر گرفته تا تأسیس انجمن «اوستا»، در همین مسیر تعریف می‌شوند.

◆ **سال ۲۰۲۵ برای شما سال بسیار مهمی بود. یکی از اتفاق‌های شاخص، انتشار آنتولوژی «در آن نفس» بود. این پروژه چگونه شکل گرفت؟**

«در آن نفس» برای من فقط یک کتاب نبود؛ یک تجربه فرهنگی بود. این مجموعه با همکاری خانه شعر پاریس شکل گرفت و تلاش کردم شعرهای شاعران ایرانی و فرانسوی را در کنار یکدیگر قرار دهم؛ نه برای مقایسه، بلکه برای گفت‌وگو. جمع‌آوری آثار، انتخاب شاعران، هماهنگی‌ها و ترجمه‌ها را خودم انجام دادم. مهم بود که خواننده فرانسوی و ایرانی هنگام ورق زدن کتاب احساس کند دو زبان، دو اقلیم و دو فرهنگ می‌توانند کنار هم نفس بکشند. شاید زیباترین اتفاق این بود که همین مجموعه در دسامبر ۲۰۲۵ موفق به دریافت جایزه ترجمه خانه شعر شد. برای من این جایزه، بیش از آنکه یک موفقیت شخصی باشد، نشانه‌ای بود از اینکه ترجمه هنوز می‌تواند میان فرهنگ‌ها رابطه‌ای زنده ایجاد کند.

◆ **چند ماه بعد، اولین مجموعه شعر دوزبانه‌تان نیز در فرانسه منتشر شد. انتشار «من، خودم سورم» چه احساسی داشت؟**

این کتاب برای من بسیار شخصی است. سال‌ها بود که شعر می‌نوشتm اما همیشه بیشتر به عنوان مترجم شناخته می‌شدم. «من، خودم سورم» حاصل سال‌ها زندگی میان ایران، فرانسه، سوئیس، بلژیک و امارات است. در این کتاب، سفر فقط جابه‌جایی جغرافیایی نیست؛ سفر در زمان، هویت، خاطره و حتی سکوت است. اینکه کتاب در پاریس، توسط انتشارات La Rumour Libre منتشر شد و بعد در بازار شعر پاریس معرفی شد و با استقبال مخاطبان روبه‌رو شد، برایم تجربه‌ای فراموش‌نشده بود؛ چون احساس کردم شعر فارسی هم می‌تواند در فضای ادبی فرانسه شنیده شود.

شش ثانیه برای تماشای جهان

خوانشی روایت شناختی از جهان داستانی «سور و سوگ»؛ از اقلیم تا تنهایی انسان معاصر



ایه اسماعیلی

نویسنده و منتقد

می‌کند. داستان‌هایی مانند «تریلوی سکوت؛ قطعه اول»، «تریلوی سکوت؛ قطعه دوم»، «تریلوی سکوت؛ قطعه سوم»، «عطسه» و «شش»، بیشتر به سمت تجربه‌گرایی فرمی حرکت می‌کنند. در این داستان‌ها، فرم تنها وسیله انتقال محتوا نیست؛ بلکه خود به یکی از موضوعات اصلی روایت تبدیل می‌شود. سه‌گانه «تریلوی سکوت» و همچنین «عطسه» را می‌توان از منظر متافیکشن بررسی کرد؛ روایتی که از ساختگی بودن خود آگاه است و گاه فرآیند تولید داستان را نیز درون داستان بازتاب می‌دهد. از همین منظر، برخی بخش‌های مجموعه را می‌توان با مفهوم شکستن دیوار چهارم نیز مرتبط دانست؛ جایی که فاصله میان جهان داستان و جهان مخاطب کاهش می‌یابد و متن به شکل مستقیم‌تر نسبت خود را با خواننده آشکار می‌کند. این ویژگی، به ویژه در داستان‌هایی که نویسنده را یاروی مرزهای معمول روایت را جابه‌جا می‌کنند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. با وجود این تفاوت‌های فرمی، آنچه میان داستان‌های مجموعه پیوند ایجاد می‌کند، نه شباهت ظاهری آن‌ها، بلکه یک هسته معنایی مشترک است؛ هسته‌ای که در لایه زیرین همه این تجربه‌های روایی جریان دارد و در بخش‌های بعدی می‌توان آن را در نسبت با اقلیم، زبان، فلسفه و زیرمتن مشترک داستان‌ها بررسی کرد.

زبان، جغرافیا و زیرمتن تنهایی

اگر ساختار روایی سور و سوگ از منظر فرم میان مدرنیسم و تجربه‌های پست‌مدرن در حرکت است، هویت زبانی و جهان تصویری آن، عمیقاً در ادبیات اقلیمی ریشه دارد. با این حال، اقلیم در این مجموعه صرفاً به معنای حضور چند نشانه بومی یا بازنمایی یک جغرافیای خاص نیست؛ بلکه به بخشی از نظام معنایی اثر تبدیل می‌شود. مان‌زندان در این داستان‌ها تنها محل وقوع رخدادها نیست؛ بلکه نوعی حافظه جمعی است که در زبان، اشیاء، طبیعت و شیوه زیستن شخصیت‌ها حضور دارد.

در دو داستان «سور و سوگ» و «خاک، خاک پذیرنده»، این وجه اقلیمی بیش از دیگر داستان‌ها آشکار است. نویسنده از عناصر بومی نه برای ایجاد فضایی تزئینی، بلکه برای ساختن جهان داستان استفاده می‌کند. واژگانی مانند شلاب، هیمه، شالیزار، مرز، فتر، نیزار، درمون، چرم‌ورزار، تشلاک، وگ، داروک، درخت پرتقال، نشا و دروی شالی صرفاً واژه‌های محلی نیستند؛ هر کدام حامل بار خشی از تجربه تاریخی و فرهنگی را ایفا می‌کند. زبان نویسنده نیز متناسب با این جهان، در بسیاری از بخش‌ها از سطح روایت گزارشی فاصله می‌گیرد و به سوی تصویرپردازی شاعرانه حرکت می‌کند. این شاعرانگی اما از جنس تزئین زبانی نیست؛ جمله‌هایی مانند «جمعیت کوچ‌چه کرد» یا تصویر «دستان هر دوزن، رگ کرده،

«شش ثانیه برای تماشای جهان»؛ عبارتی که «رضاملیکان» در یکی از داستان‌های پایانی مجموعه داستانی «سور و سوگ» به کار می‌گیرد، فقط عنوانی شاعرانه نیست. بلکه می‌تواند کلیدی برای ورود به جهان داستانی سور و سوگ باشد. سور و سوگ از آن دسته مجموعه‌هایی است که در برابر دسته‌بندی‌های ساده ادبی مقاومت می‌کند. نمی‌توان آن را به تمامی در قلمرو داستان مدرن قرار داد و نه می‌توان همه داستان‌های آن را ذیل تجربه‌های پست‌مدرن خواند. ویژگی قابل توجه مجموعه، حرکت آگاهانه میان این دو حوزه روایی است؛ جایی که نویسنده از یک سو به سنت داستان مدرن، با تأکید بر روان‌شناسی شخصیت، بحران درونی و تجربه زیسته انسان، وفادار می‌ماند و از سوی دیگر، در برخی داستان‌ها با بهره‌گیری از امکانات روایت پست‌مدرن، خود فرآیند روایت کردن را به موضوعی قابل تأمل تبدیل می‌کند. از منظر روایت‌شناسی، تفاوت میان داستان‌های این مجموعه صرفاً به مضمون یا فضای آنها محدود نمی‌شود؛ بلکه در سطح ساختار روایی، شیوه توزیع اطلاعات، زاویه دید و رابطه میان راوی، شخصیت و مخاطب نیز قابل مشاهده است. در برخی داستان‌ها، نویسنده از شیوه‌های نزدیک به روایت مدرن بهره می‌گیرد؛ روایتی که در آن، جهان بیرونی اغلب از خلال ذهنیت شخصیت‌ها، خاطرات و ادراکات فردی آنها بازسازی می‌شود. در اینجا، رخداد بیرونی اهمیت خود را از دست نمی‌دهد، اما معنای آن در فرآیند ادراک شخصیت شکل می‌گیرد. داستان‌هایی مانند «سور و سوگ»، «خاک، خاک پذیرنده»، «در خانه منوچهر فرخی»، «ناستان‌زیا» و «گور خانوادگی» را می‌توان در این طیف قرار داد. این داستان‌ها بیش از آنکه بر بازی‌های فرمی یا شکست قراردادهای روایت استوار باشند، بر بحران‌های درونی انسان، حافظه، فقدان، روابط انسانی و مواجهه شخصیت با جهان پیرامون تمرکز دارند. شخصیت‌ها در این داستان‌ها اغلب درگیر موقعیت‌هایی هستند که مسئله اصلی آنها نه یک کنش بیرونی، بلکه مواجهه با خویشن است؛ مواجهه‌ای که از ویژگی‌های مهم داستان مدرن به شمار می‌رود. در این داستان‌ها، مفهوم کانونی‌سازی اهمیت پیدا می‌کند؛ یعنی اینکه روایت جهان را از چه منظر و از چه زاویه‌ای درآکی به خواننده نشان می‌دهد. همین را سبب می‌شود بسیاری از روایت‌ها بیش از آنکه درباره «آنچه اتفاق افتاده» باشند، درباره «چگونگی تجربه شدن آن اتفاق» هستند. با این حال، در کنار این جریان مدرن، بخش دیگری از مجموعه به تجربه‌های روایی متفاوتی گرایش پیدا